

عوامل اعتقادی سقوط انسان از مقام انسانیت از منظر قرآن

مریم صادقی^۱

چکیده

انسان به طور فطری گرایش خاصی به کمال دارد بر اساس همین گرایش ذاتی، تمایل انسان به خوبی و بدی نمایان می شود. خداوند متعال کرامتی به انسان عطا فرموده که دو جنبه انسانیت و حیوانیت و به تعبیری دیگر عقل و شهوت را در وجودش به ودیعه گذارده است و هر زمان که جنبه حیوانیت انسان غالب گردد، انسان از آن مقام رفیع انسانیت خود تنزل پیدا می کند و به پست ترین مراتب می رسد اما سقوط انسان از آن مقام رفیع انسانیت معلول یک سری عواملی است که از آیات قرآن کریم قابل استفاده است. این پژوهش بر آن است تا عوامل اعتقادی سقوط انسان از مقام انسانیت از منظر آیات قرآن کریم استخراج نماید. بر همین اساس هدف از نگارش این مقاله، شناخت عواملی که باعث می گردد انسان بر عقل خود پای گذارد و انسانیت خود را نادیده گیرد و از این مقام رفیع تنزل پیدا کند. فایده شناخت عوامل سقوط انسان از مقام انسانیت، این است که انسان از خطرهای آن عوامل آگاه می گردد و در نتیجه در مقابله با شهوت و جنبه حیوانی خود انگیزه ی بیشتری خواهد داشت و به توفیق بیشتری در مقام عمل، دست خواهد یافت. روش مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده که با استفاده از گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه ای انجام شده است. از نتایج این پژوهش این است که به تبع این شناخت و به کار گیری آن، جامعه ای اخلاق مدار، سرشار از فضیلت های اخلاقی، رعایت حقوق و احترام به یکدیگر خواهیم داشت. عامل اصلی شقاوت انسان نیز اعراض از خدا و عصیان از فرمان های الهی می باشد.

کلید واژه: انسان، انسانیت، سقوط، عوامل اعتقادی، مقام انسانیت.

^۱. طلبه سطح ۲ پایه پنجم

مقدمه

انسان آفریده ای احسن در نظام هستی است و جایگاهی بس رفیع دارد تا جایی که مسجود ملائکه قرار گرفته است. بر اساس صریح قرآن کریم نفس انسان از چنان قابلیت برخوردار است که در هر مسیری قرار گیرد در همان مسیر ارتقاء می یابد. اگر در مسیر نزولی و سقوط قرار گیرد می تواند به اسفل سافلین برسد. اهمیت پرداختن به این مسئله از این جهت ضرورت می یابد که شخصیت انسان از جمله اموری است که قرآن شریف توجه و عنایت تمام به آن مبذول داشته و در آیات گوناگون و متعددی این موضوع را مطرح کرده و اموری را در این رابطه جهت امر یا نهی می فرماید. بدون تردید سازندگی درونی انسان و اصلاح و تهذیب نفس، در سعادت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان نقش بسزایی دارد. هدیه خداوند به انسان کرامت و انسانیت است و این انسان است که باید از این سرمایه عظیم محافظت کند و از آنچه باعث سقوط از این مقام و منزلت است بر حذر باشد. اما سوالی که به ذهن متبادر می شود این است که از منظر قرآن چه عواملی سبب سقوط انسان از مقام انسانیت می شود؟ آثار زیادی با این موضوع نگاشته شده که از جمله این آثار می توان کتاب: تعریف انسان از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا از مرتضی شجاری - ادب فنای مقربان از علامه جوادی آملی - عوامل سقوط انسان از مقام خلیفه الهی از دیدگاه قرآن و... مقالات عبارتند از: مقاله علل سقوط و تعالی جامعه از دیدگاه قرآن از مینا نجاتی، عوامل سقوط انسان از انسانیت از زهرا رحمانی را نام برد. وجه تمایز این مقاله با دیگر آثار مشابه را می توان در بررسی عوامل سقوط انسان از مقام انسانیت به طور خاص دانست. پژوهش های متعددی در زمینه عوامل سقوط انسان از مقام انسانیت انجام شده است، اما وجه امتیاز این پژوهش آن است که تلاش بر این شد که به صورت جامعی، عوامل سقوط انسان از مقام انسانیت مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم شناسی

انسان در لغت؛ «انسان (ا) آدمی، مردم، بشر و جمع آن هم اناس و آناس - انس (ا) مردم، آدمیان».^۱

انسان در اصطلاح، «ارسطو، انسان را به "حیوان ناطق" تعریف کرده است. فیلسوفان و بعضاً عارفان این تعریف را پذیرفته‌اند اما در تفسیر آن با هم اختلاف دارند. ابن عربی تعریف ارسطویی از انسان را نمی‌پذیرد. از نظر وی انسان جامع حقایق عالم و حقایق حق است و لذا در تعریف انسان باید گفت موجودی است که دارای دو صورت است: صورت عالم و صورت حق. ملاصدرا که در فلسفه خویش به شدت متأثر از آرای ابن عربی است، کوشیده است در تعریف انسان قول ابن عربی را با تعریف ارسطویی هماهنگ سازد».^۲

انسانیت: نوع دوستی، انسان بودن، اخلاق نیک».^۳

عوامل اعتقادی سقوط انسان از مقام انسانیت در آیات و روایات

۱. اعراض از آیات الهی

اعراض از آیات الهی بباعث سقوط او از انسانیت می‌شود، مثلاً مانع انسان از ایثار و شهادت می‌شود. کسی که آیات الهی را فراموش کند، و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد، و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد، در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر در آن کند، و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد، و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود، و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای اینکه هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود، و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگیش به جایی منتهی شود،

۱. معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۱۸۶. محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. شجاری، تعریف انسان از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا، ص ۷۵.

۳. معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۱۸۶.

پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی بسر می‌برد، و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، به فرموده علی ع "همچون فقیران زندگی می‌کند و همانند اغنیاء و ثروتمندان حساب پس می‌دهد". صرف‌نظر از غم و اندوه و قلق و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملایمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او به طور مداوم در میان آرزوهای بر آورده نشده، و ترس از فراق آنچه بر آورده شده به سر می‌برد. در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، و ملکی دارد که زوال پذیر نیست، و عزتی دارد که مشوب با ذلت نیست، و فرح و سرور و رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را تعیین کند و یا سر آمدی آن را به آخر برساند، و نیز یقین می‌کند که دنیا دار مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت پشیزی بیش نیست، اگر او این را بشناسد دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده قانع می‌شود، و معیشتش هر چه باشد برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضنک را نمی‌بیند. اصولاً تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از نابود شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه این نگرانیها در امان است.

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد.» این آیه مثلی است درباره کسانی که هدایت بر آنها عرضه شود و از آن روی بگردانند. امام باقر (علیه السلام) فرمود: اصل آیه، درباره بلعم است. سپس خداوند آن را مثل قرار داده است برای مردمی که اهل قبله هستند و هوای خود را بر هدایت الهی مقدم می‌شمارند. پس باید گفت امثال بلعم در هر عصر و زمانی بسیار بودند که ابتداء در دین محکم و

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۸.

۲. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۵.

۴. طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۱۵.

استوار از روی واقعیت بودند نه از روی نفاق و تقلب سپس در کفر و ضلالت محکم و استوار شدند مثل زبیر و جماعتی از اهل کوفه و هزارها دیگر.^۱

اما نکاتی را میشود از این آیه به عنوان تذکر استفاده کرد که:

- انسان هر چه بالا رود، نباید مغرور شود، چون احتمال سقوط وجود دارد و عاقبت کار مهم است. جایگاه هر کس بالاتر باشد، احتمال خطر بیشتری وجود دارد.

- سقوط انسان در چند مرحله واقع می شود: جداسدن از آیات الهی، پیروی از شیطان و پیوستن به جمع گمراهان^۲

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می کنیم.»

در روایات اسلامی می خوانیم که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند؟ منظور از آیه مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً چیست؟ فرمود: اعراض از ولایت امیر مؤمنان (علیه السلام) است^۳ آری آن کس که الگوی خود را از زندگی علی (علیه السلام) بگیرد همان ابرمردی که تمام دنیا در نظرش از یک برگ درخت کم ارزشتر بود آن چنان به خدا دل ببندد که جهان در نظرش کوچک گردد، او هر کس باشد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت، اما آنها که این الگوها را فراموش کنند در هر شرائط گرفتار معیشت ضنک هستند. برای کسانی که از یاد خدا روی می گردانند دو مجازات در آیه فوق تعیین شده یکی معیشت ضنک در این جهان است که در نکته قبل به آن اشاره شد و دیگری نابینایی در جهان دیگر.^۴

۱. طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۱.

۲. قرائتی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳. سوره طه، آیه ۱۲۴.

۴. حویزی، نور الثقلین ج ۳، ص ۴۰۵، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

۵. طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱۹.

آیه‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که تقلید کورکورانه امت‌ها را که از جهل و تعصب آنها ناشی می‌شود، مانع هدایت آنها می‌داند: «أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا؛ آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟» قوم ثمود با تعجب به حضرت صالح می‌گویند: تو ما را از عبادت بت‌هایی که پدرانمان آنها را می‌پرستیدند، باز می‌داری؟ و همین تعصب بی‌جا و تقلید کورکورانه آنها، مانع هدایت‌شان گردید و سبب شد تا در انحطاط خود باقی مانده، به عذاب الهی گرفتار آیند: «وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ»^۲ و کسانی را که ستم ورزیده بودند، آن بانگ [مرگ‌بار] فرا گرفت و در خانه‌های‌شان از پا درآمدند».^۳

۶. کفران نعمت

یکی از عواملی که انسان را به انحطاط می‌کشاند و نعمتها را از دست انسانها می‌گیرد، کفران نعمت و عدم شکرگزاری در قبال آنهاست.

در آیات فراوان، خداوند به اقوام گوناگون یاد آوری می‌نماید که نعمت‌های گوناگون را فراموش نکنید؛ چرا که کفران نعمت عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت! به عنوان مثال خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ؛ آیا به پیشوایان و رؤسای ضلالت، چه در امت‌های گذشته و چه در امت خودت نمی‌نگری که چگونه شکر نعمت خدا را مبدل به کفران کرده، و مردمی هم پیرویشان نمودند.» و در نتیجه هم خود و هم مردم خود را به هالکت و شقاوت و آتش کشاندند».^۴

۷. جهل

در طول تاریخ بشریت، جهل در تمام ابعاد زندگی انسان مشکل‌آفرین بوده است. ظالمان، مستکبران، سودجویان و حاکمان، پیوسته از جهل مردم بالاترین بهره‌ها و از راه تحمیق آنها، به چپاولشان پرداخته و آنها را مورد ظلم و ستم قرار داده‌اند. تاریخ چند هزار ساله زندگی انسان، سراسر پر است از این نوع سودجویی‌ها که مجال پرداختن به آن نیست.

۱. سوره هود، آیه ۶۲.

۲. سوره هود، آیه ۶۷.

۳. رکن الدینی، سید حسین، پایان نامه علل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن، ص ۵۵.

۴. حسینی، مقاله نگاهی به برخی از مهم‌ترین عوامل ظهور و انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن و روایات، ص ۹.

جهل در امور معنوی نیز پیوسته مشکل ساز بوده است. تاریخ نشان می دهد هرگاه مردم از جهل بیرون آمده اند - به شرط آن که عناد و لجاجتی نداشته باشند که به نظر می رسد عناد و لجاجت هم از روی جهل است - از اشتباه های خود دست برداشته و حق را پذیرفته اند.

در داستان حضرت موسی (علیه السلام) و فرعون می بینیم بعد از آن که ساحران به مکر او پی بردند و به حقانیت موسی (علیه السلام) ، واقف شدند، ایمان آوردند، از دستورهای فرعون سر باز زدند و در برابر تهدیدهای او مقاومت کردند: «الْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ * قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَا تُقِطِعْنَ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَا صَلْبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ»^۱ در نتیجه، ساحران به حالت سجده درافتادند. گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون.» گفت: «آیا [پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً او همان بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. به زودی خواهید دانست. حتماً دست ها و پاهاى شما را از چپ و راست خواهم برید و همه شما را به دار خواهم آویخت. گفتند: باکی نیست، ما روی به پروردگار خود می آوریم.»

قرآن، به بسیاری از اقوام پیشین که به پیامبران خود ایمان نیاورده اند، نسبت جهل می دهد: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»^۲ گفتند: ای موسی! همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار داده». گفت: «راستی گروهی هستید که نادانی می کنید».^۳ بر اساس روایت ها، جاهل ویژگی هایی دارد که هر یک از آنها، به تنهایی می تواند جامعه را به انحطاط بکشاند و چون جهل جاهل موجب پیدایش چنین ویژگی ها و اوصافی می گردد، ناگزیر باید آن را عامل انحطاط به شمار آورد.

حضرت علی (علیه السلام) اوصاف و ویژگی هایی را برای جاهل بیان کرده اند که به ذکر بعضی از آنها اکتفا می کنیم:

۱. سوره شعراء، آیات ۴۶-۵۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۷۳.

یک - جاهل هرگز به اشتباه خود پی نمی‌برد و نصیحت ناصح را نمی‌پذیرد و در واقع جاهل، او را وادار به چنین عمل زشتی می‌کند: «الجاهل لا يعرف تقصيره و لا يقبل من النصيح له»^۱.

دو - هرگز نمی‌توان جاهل را از کاری که انجام می‌دهد بازداشت و همچنین اگر موعظه‌ای را بپذیرد، از آن بهره نمی‌برد: «الجاهل لا یرتدع، و بالمواعظ لا ینتفع»^۲.

سه - جاهل همیشه بر آرزوهای خود تکیه می‌کند، برخلاف عاقل که بر عمل خود تکیه می‌کند: «العاقل یعتمد علی عمله، الجاهل یعتمد علی أمله»^۳.

چهار - جاهل همه چیز را با چشم سر می‌بیند و عقلش به چشم اوست، برخلاف عاقل که با قلب خود می‌بیند: «الجاهل ینظر بعینه و ناظره، العالم ینظر بقلبه و خاطره»^۴.

پنج - جاهل پیوسته به جانب افراط یا تفریط میل می‌کند و در هر کاری از حدّ اعتدال خارج می‌شود: «لا تری الجاهل إلاّ مفرطاً أو مفرطاً»^۵.

این صفات، تنها بخشی از ویژگی‌های جاهل است که در اینجا از زبان حضرت امیر (علیه‌السلام) بیان شد و تمام اینها به واسطه جاهل، بر جاهل عارض می‌شود. آیا از فرد یا افرادی با این ویژگی‌ها، می‌توان انتظاری جز انحطاط داشت؟

جاهل یکی از عوامل مهم و اساسی سقوط انسان به حساب می‌آید و برای مقابله با آن، می‌توان در بالا بردن سطح فرهنگ دینی و رشد بخشیدن بر اعتقادات و باورهای معنوی افراد جامعه کوشید. همچنین با ابداع شیوه‌های اندر زدهی به زبان روز و مطابق با نوع فرهنگ جوامع و زمزمه کردن مکرر آنها در گوش افراد در سطح جامعه، می‌توان به جهل‌زدایی کمک شایانی کرد.

آخرین نکته این‌که، جاهل از عواملی است که زمینه انحطاط در تمام ابعاد را فراهم می‌کند و انحطاط اخلاقی تنها یک بُعد از آن است.

۱. همان، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان.

۵. فیض الاسلام، نهج البلاغه، حکمت ۶۷.

نتیجه گیری

از نتایج تحقیقات به دست آمده می توان به این نتیجه رسید: ارزشهای والای معنوی و سجایای فاضله و فضیلت‌های اخلاقی در همه اعصار و در جمیع مکان ها ثابت بوده و از شرافت و ارزش و منزلت واحد برخوردار می باشد. انسان همواره در کانون اندیشه بشری یکی از مهمترین دغدغه ها بوده است و اسلام بر خلاف مکتبها و ادیان دیگر به شناخت انسان اهمیت بسیار زیادی داده است از این رو وی را به شناخت خودش سفارش کرده است، تا بتواند در مسیر زندگی ، راه صحیح را انتخاب کند. بنابراین شناخت عواملی که باعث سقوط و تنزل انسان از مقام انسانیت است، برای هر انسانی ضرورت دارد.

شناخت عوامل سقوط انسان از مقام انسانیت، سبب می شود که انسان از خطرها و پیامدهای آن عوامل آگاه گردد و در نتیجه در مقابله با شهوت و جنبه حیوانی خود انگیزه ی بیشتری خواهد داشت و به توفیق بیشتری در مقام عمل، دست خواهد یافت و به تبع این شناخت و به کار گیری آن، جامعه ای اخلاق مدار، سرشار از فضیلت های اخلاقی، رعایت حقوق و احترام به یکدیگر خواهیم داشت. همچنین در زمینه فردی هم انسان به مقامات عالی‌ه معنوی و پاداش بی انتها اخروی دست پیدا خواهد کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. آمدی تمیمی عبدالواحد محمد ، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۱، ناشر: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۲. ابن منظور محمد بن مکرم ، لسان العرب، ج ۹، ناشر دار بیروت ، ۱۳۷۵.
۳. جوادی آملی، عبدالله ، ادب فنای مقربان ، ج ۳، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۱.
۴. _____ ، یاد معاد، ناشر. مرکز نشر فرهنگی رجاء. چاپ : پژمان، ۱۳۷۰.
۵. _____ ، تفسیر تسنیم، ج ۶ ، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۷۸.
۶. حویزی ، عبدعلی بن جمعه ، نور الثقلین ج ۳، انتشارات دار التفسیر، چاپ ۲، ۱۳۸۳.
۷. رضوان طلب محمد رضا ، پرستش آگاهانه، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۹. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، قم: ناصر خسرو، ۱۴۲۵.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر علی بن ابراهیم، ج اول، ناشر: دار الکتب. مکان چاپ: قم. نوبت چاپ: سوم ۱۴۰۴.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵.
۱۳. کلینی محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، تهران: انتشارات دارالکتب، ۱۳۹۰.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ویرایش: شهاب الدین ارجمندی، تک جلدی، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۷۸.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۳، تهران: المکتبه‌اسلامیه، ۱۴۱۳ق.

مقالات

۱. شجاری مرتضی، تعریف انسان از دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷، تابستان ۱۳۸۳ش.
۲. مقاله شهود و شناخت از حسن ممدوحی، محمد، (مدرس حوزه و پژوهشگر) چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۳ش.
۳. مقاله عوامل سقوط انسان از انسانیت از زهرا رحمانی، نشریه اسلام شناسی شماره ۴۷ تابستان ۱۳۹۴.
۴. مقاله نگاهی به برخی از مهم ترین عوامل ظهور و انحطاط تمدن ها از منظر قرآن و روایات از سید صادق حسینی، مطالعات اسلامی آسیب های اجتماعی، پاییز ۱۳۹۷.